

مقدمه‌ای بر مناسبات فرهنگی

ایران و مصر

۱. تاریخچه روابط فرهنگی

کد موضوعی: ۲۷۰

شماره مسلسل: ۱۰۹۱۳

مردادماه ۱۳۹۰

دفتر: مطالعات فرهنگی

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده.....
۱	مقدمه
۶	پیشینه تاریخی روابط ایران و مصر
۹	روابط ایران و مصر پس از اسلام.....
۱۴	روابط ایران و مصر در دوران معاصر
۲۱	روابط ایران و مصر پس از پیروزی انقلاب اسلامی.....
۲۶	نتیجه‌گیری.....
۲۷	منابع و مأخذ.....



مقدمه‌ای بر مناسبات فرهنگی ایران و مصر

۱. تاریخچه روابط فرهنگی

چکیده

وجود اشتراکات فرهنگی از قبیل روابط فرهنگی با تاریخ طولانی، تبادلات فرهنگی و همین‌طور وجود زمینه‌های چون محبت به اهل بیت (ع) در کشور مصر به همراه تأثیرات مثبتی که نزدیکی فرهنگی ایران و مصر می‌تواند برای جهان اسلام داشته باشد، ضرورت بررسی امکانات و ظرفیت‌های لازم برای گسترش روابط فرهنگی را بیش از پیش نمایان ساخته است. گزارش حاضر که به عنوان مقدمه‌ای بر شناخت این ظرفیت‌هاست، پیشینه تاریخی روابط فرهنگی ایران و مصر را روایت می‌کند.

مقدمه

شاید آنگاه که سیدجمال‌الدین اسدآبادی هم‌وغم خویش را معطوف بیداری امت اسلام و وحدت کلمه جهت مقابله با دشمنان امت کرده بود، هیچ‌کس گمان آن را هم نمی‌برد که سلسله جنبش‌های اسلامی در روزگاری که غرب، در حال تسخیر تمامی عرصه‌های فردی و اجتماعی جهان بود در کمتر از یک قرن به تشکیل حکومت

اسلامی در ایران برسد و حدود سه دهه بعد پایه تمامی حکومت‌های عربی در برابر موج عدالت‌طلبی و اسلام‌خواهی مردم به لرزه بیافتد.

بر این اساس تحلیل کوتاه‌مدت و مقطعی انقلاب‌های منطقه و نسبت دادن قیام‌های مردمی به موارد سطحی، رویکردی اشتباه و ناشی از غفلت از زمینه‌های فکری و تاریخی این قیام‌هاست چراکه با نگاهی عمیق می‌توان پژواک صدای سیدجمال را که بیش از یک قرن پیش دو عامل عقب‌ماندگی مسلمین را «استبداد داخلی» و «استعمار خارجی» می‌دانست، در شعارهای ضداستبدادی و استکبارستیزانه ملت‌های مسلمان مشاهده کرد.

تحولات اخیر و جاری عدالت‌خواهانه و استقلال‌طلبانه منطقه خاورمیانه زمینه را برای بسط و تعمیق فرهنگی و معرفتی اسلام فراهم آورده است؛ هرچند که این نوع نگاه در مورد تحولات اخیر منطقه نباید سبب نادیده انگاشتن سناریوهای غرب و مزدوران منطقه‌ای ایشان جهت به انحراف کشاندن قیام‌های مردمی شود. سناریوهایی که از ملی‌گرایانه کردن قیام‌ها گرفته تا برجسته‌سازی ابعاد اقتصادی و محوانگاری جنبه‌های اسلامی آنها و مشغول‌سازی ملت‌ها به درگیری‌های طایفه‌ای و مذهبی و غافل شدن از اهداف ابتدایی و همچنین کشاندن مطالبات خیابانی به سوی مخالفت با جریان‌های حامی مقاومت در منطقه و... را شامل می‌شود. سناریوهایی که عدم فهم دقیق آنها باعث می‌گردد تا متولیان امر با تصویری غیرواقعی از این شرایط و متعاقباً با سیاستگذاری‌های غلط و نابجا فرصت کنونی را به تهدیدی برای جریان فکری همسو با انقلاب اسلامی تبدیل کنند.

نکته دیگری که در تحلیل تحولات اخیر منطقه باید بدان توجه داشت محوریت حضور و نقش مردم در پیدایش این انقلاب‌هاست. این محوریت مردمی تحولات منطقه



هرچند با جهت‌گیری سقوط نظام‌های سیاسی به وقوع پیوسته است اما با توجه به فراگیری بودن و ماهیت غیرحزبی آنها نشان‌دهنده خاستگاه اجتماعی و فرهنگی این تحولات بوده و باعث ارتقای جایگاه و مشارکت مردم در نظام سیاسی و اجتماعی کشورهای خاورمیانه شده است. از این رو بر سیاستگذاران حوزه دیپلماسی کشور لازم است که اولاً به این تحولات صرفاً از جنبه سیاسی توجه نکرده و با نگرشی مردم‌شناختی، جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی این تحولات را مورد مطالعه دقیق قرار دهند و ثانیاً هدفگذاری خود را معطوف به برقراری ارتباط مستقیم و اثربخش با جریان‌های مردمی و فرهنگی کشورهای منطقه، با تأکید بر الگوهای دیپلماسی فرهنگی نمایند.

اما در میان تمامی کشورهای در حال قیام، جایگاه مصر برای جمهوری اسلامی ایران جایگاهی بی‌بدیل و راهبردی است. چرا که ایران و مصر به‌عنوان دو بال تمدنی جهان اسلام همواره جایگاه و نقش‌آفرینی ویژه‌ای در میان ملت‌ها و کشورهای اسلامی و حتی غیراسلامی داشته‌اند و در این میان موقعیت و جایگاه مصر با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و هم‌مرزی با فلسطین اشغالی، سابقه مواجهه با غرب، استظهار به شخصیت‌های دینی و علمی فراوان و همچنین پیشینه مثبت در زمینه بیداری اسلامی و وحدت مسلمین و برخورداری از مؤلفه «عربیت» غیرقابل انکار و اغماض بوده و به نوعی دروازه نفوذ به حیطه رهبری جهان عرب محسوب می‌شود و حتی در دهه‌های اخیر که این نقش‌آفرینی به علت سلطه حاکمان فاسد و غرب‌گرا بر این کشور کم‌رنگ شده، هیچ کشوری نتوانسته جای خالی مصر را پر کند.

بر این اساس در پژوهش جاری کوشیده شده است با تمرکز بر حوزه جغرافیایی مصر، زمینه‌های تاریخی و فکری ارتباطات ایران و مصر مورد واکاوی قرار گرفته و

با عنایت به تحولات اخیر این کشور و با بهره‌مندی از منابع مکتوب موجود - که به طور پراکنده نسبت به برخی سرفصل‌های پژوهش گردآوری‌ها و تألیفات خوبی داشته‌اند - نسبت به آینده تعاملات دو کشور راهبردهای لازم تدوین شده و مبانی نظری و پشتیبان آن نیز در چهار عنوان کلی ارائه گردد:

عنوان نخست به پیشینه تاریخی روابط فرهنگی و سیاسی دو کشور از عهد باستان تا دوران معاصر پرداخته که با توجه به ماهیت تاریخی مباحث مطروحه و کارکرد پیشگفتارگونه عنوان نخست با رویکردی تلخیصی از چند مقاله مرجع نگاشته شده که نام مقالات در ابتدای این عنوان آمده است.

عنوان دوم به جایگاه و پایگاه تشیع در مصر پرداخته و مروری گذرا بر تاریخچه تشیع در مصر، از روزگار ورود اسلام به این سرزمین گرفته تا تشکیل حکومت اسماعیلی فاطمیون و در نهایت دوران معاصر دارد. بدیهی است که به موضوع «نمادها و اماکن مقدسه شیعی» ذیل این عنوان توجهی ویژه شود.

عنوان سوم بیداری اسلامی در حوزه سرزمینی مصر را مورد مطالعه قرار داده و پس از ذکر جریان‌های اسلام‌گرای معاصر، به نسبت ایشان با انقلاب اسلامی و تأثیرات انقلاب بر روند اسلام‌گرایی و بیداری اسلامی در مصر پرداخته است.

عنوان چهارم نیز یکی از مهمترین مقدمه‌های وحدت در جهان اسلام و به ثمر نشستن قیام ملت‌ها و به نوعی پاشنه آشیل جهان اسلام، یعنی تقریب مذاهب اسلامی را مورد مذاقه قرار داده است.



در قسمت پایانی نیز با بهره‌مندی از مبانی و یافته‌های پژوهش که در چهار عنوان مذکور خلاصه شده است، جدول راهبردهای تعاملات فرهنگی ایران و مصر - که به نوعی نقشه راه و پازل کلی مناسبات فرهنگی دو کشور را به نمایش می‌گذارد - تنظیم شده است.

به عبارت دیگر عمده عناوین اهداف راهبردی و راهبردهای ۲۴ گانه برگرفته از منابع کتابخانه‌ای و اظهارنظرهای کارشناسانی است که در حوزه فعالیت‌های فرهنگی خارج کشور فعالیت دارند. اهداف راهبردی مورد نظر در این جدول براساس فراز و نشیب‌ها و خلأهای موجود در روابط دو کشور طراحی شده است و در برابر هریک از اهداف اقدامات و فعالیت‌هایی به پیشنهاد کارشناسان آورده شده است.

به نظر می‌رسد این جدول بتواند چارچوب اولیه‌ای را برای سیاست‌های اجرایی آتی ارائه کند.

امید آنکه این مطالعه موجب درک بهتر زمینه‌های همکاری دوجانبه ایران و مصر شده و در راستای تنظیم مناسبات فکری و فرهنگی دو کشور مساعدتی داشته باشد.

پیشینه تاریخی روابط ایران و مصر^۱

با توجه به جغرافیا و تاریخ فرهنگی ایران و مصر می‌توان در ادوار مختلف تاریخ، این دو کشور را دو حوزه سرزمینی و تمدنی جریان‌ساز دانست به نحوی که می‌توان هر دو کشور را به عنوان دو قطب تمدنی دوران باستان و همچنین دو بال شرقی و غربی تمدن مسلمانان و دو حوزه اصلی مواجهه با تمدن جدید غرب در جهان اسلام و در نهایت دو جریان اصلی بیداری اسلامی به حساب آورد که نقشی تمدنی در تاریخ جهان بازی کرده‌اند و در صورت گسترش روابط میان فرهنگی این دو حوزه تمدنی می‌توان انتظار داشت که گفت‌وگو و حرکتی آینده‌ساز در جهان ظهور نماید. بنابراین در این بخش پیشینه روابط دو کشور مورد مطالعه قرار گرفته و کوشیده شده است تا چشم‌انداز آینده این روابط ترسیم شود.

پیشینه روابط ایران و مصر را می‌توان به‌طور کلی در سه دوره زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱. دوره باستان،

۲. دوره پس از اسلام،

۳. دوره معاصر.

۱. با توجه به جنس مطالب این عنوان که کاملاً تاریخی بوده و مقالات مشخصی نیز بدان پرداخته‌اند، بدنه اصلی مطالب این عنوان تلخیصی است از:

- سیدبهنام مهردل، ارتباطات فرهنگی ایران و مصر؛ ضرورت‌ها و فرصت‌ها، مجله پگاه حوزه، ش ۲۶۱، ص ۷، شهریور ۱۳۸۸.

- سیدبهنام مهردل، تبیینی تئوریک از روابط ایران و مصر، مجله پگاه حوزه، ش ۲۳۰، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۷.

- سیدحمید هاشمی، از سرگیری روابط ایران و مصر؛ آسیب‌ها و فرصت‌های پیشرو، مجله پگاه حوزه، ش ۲۲۷، ۱۸ اسفند ۱۳۸۶.

- مقالات پایگاه اطلاع‌رسانی استاد خسروشاهی www.khosroshahi.ne



آغاز روابط خارجی ایران و مصر از زمان کوروش هخامنشی

تمدن‌های ایران و مصر از زمان‌های دور به عنوان دو حوزه تمدنی - فرهنگی در تاریخ بشریت مطرح بوده‌اند و ارتباطات میان فرهنگی آنها به دوران باستان باز می‌گردد؛ شواهد تاریخی نیز گویای این مطلب است که دوران هخامنشیان - ابتدای نیمه دوم هزاره اول ق.م - و به‌طور مشخص از زمان کوروش هخامنشی (۵۲۹-۵۵۸ ق م) ارتباطات مؤثر این دو تمدن بزرگ آسیایی و آفریقایی آغاز شد، اما به دلیل اینکه تمدن مصر از جغرافیای سیاسی منحصر به فردی برخوردار بوده و در نقطه تلاقی سه قاره آفریقا، آسیا و اروپا قرار داشت، به عرصه رقابت‌های دو تمدن دیگر یعنی ایران و یونان تبدیل شد و همین امر سبب گردید تا ارتباطات ایران و مصر در ابتدا بیشتر جنبه نظامی داشته باشد هرچند که بعدها این ارتباطات بیشتر رنگ و بوی فرهنگی به خود گرفت.^۱

دوران حکومت پارسیان بر مصر

حمله کمبوجیه به مصر

آن‌گونه که در مستندات تاریخی آمده است کمبوجیه (۵۳۰ ق م - ۵۲۲ ق م) پسر و جانشین کوروش در سال ۵۲۵ ق م به توصیه مانس پزشک فرستاده آمالیس (فرعون مصر) به دربار کوروش، تصمیم به ازدواج با نفریتی‌تی‌تی دختر آمالیس گرفت ولی

۱. به عنوان مثال آمالیس (۵۷۰ ق م - ۵۲۴ ق م) فرعون مصر به تقاضای کوروش، مجرب‌ترین پزشک خود بنام فانس را به دربار او فرستاد و این پزشک تا زمان کمبوجیه در ایران بود (گلجان، ۱۳۸۴، ص ۱۱).

مورد موافقت فرعون مصر قرار نگرفت. به همین دلیل کمبوجیه به ممفیس^۱ لشگرکشی کرد؛ در محل پلوز، لشگریان مصر را شکست داد و بدون هیچ زحمتی ممفیس مصر را به اشغال خود درآورد (فیروزمندی: ۱۰۸) و این کشور را به قلمرو هخامنشی ضمیمه کرد (پیرنیا، ج ۱: ۴۷۸) در آن زمان این سرزمین ششمین ساتراپ (استان) ایران به شمار می‌رفت.

نخستین استیلای پارسیان بر مصر در حدود سال ۴۰۲ پیش از میلاد به پایان رسید. پس از آن سه حکومت محلی بر این کشور سلطنت کردند تا اینکه اردشیر سوم دوباره دره نیل را برای یک دوره کوتاه مدت تصرف کرد که دومین استیلای پارسیان خوانده می‌شود (برسچیان، ۱۳۸۷).

براساس اسناد موجود، مصریان نظام آبیاری به روش قنات را از ایرانیان آموختند و متقابلاً ایرانیان نیز طب و تقویم را از مصریان فرا گرفتند. همچنین به دستور داریوش، نخستین کتابخانه در مصر بنا شد (خسروشاهی، ۱۳۷۹) و به امر وی دانشگاهی نیز در آنجا تأسیس گردید (فلسفی: ۱۹۷).

همچنین «قلقشندی» در «صبح الاعشی»، از برگزاری جشن نوروز (النوروز) در مصر سخن می‌گوید. مضافاً اینکه مصریان بعدها به تقلید از ایرانیان، روز اعتدال بهاری (شمال نسیم) را جشن گرفتند و مهرگان (مهرجان)، روز آغاز سال کشاورزی مصریان شد (پایگاه اطلاع‌رسانی استاد خسروشاهی).



حمله اسکندر و پایان حکومت پارسیان بر مصر

حمله اسکندر مقدونی در سال ۳۲۲ ق م به تسلط ایرانیان بر مصر خاتمه داد و مصر پس از ۲۰۳ سال از قلمرو ایرانیان جدا و به قلمرو یونانیان درآمد (علیزاده: ۲۳) و تقدیر اینچنین بود که پس از هشت سال اسکندر ایران را نیز فتح نماید.

پس از پایان تسلط یونانیان بر این دو کشور و تأسیس مراکز علمی اسکندریه و جندی شاپور، این دو نهاد علمی، دانشمندان و دانش پژوهان بسیاری را در خود جای داده و مانند عصر حاضر استاد و دانشجو با هم مبادله علمی داشتند (فلسفی: ۱۹۷) همچنین در زمان ساسانیان عده‌ای از دانشمندان مصری بنا به دعوت انوشیروان به دانشگاه جندی شاپور دعوت شدند و در آنجا به تعلیم برخی علوم پرداختند (فلسفی: ۱۹۸ و جعفری ولدانی: ۲۵).

روابط ایران و مصر پس از اسلام

در سال ۳۰ پیش از میلاد رومیان با غلبه بر کلثوپاترا آخرین ملکه بطلمیوسی مصر را ضمیمه قلمرو رم نمودند. از زمانی که کنستانتین در سراسر متصرفات رم مذهب مسیح را رسمی کرد، قبطی‌های مصر نیز به مذهب مسیحیت گرویدند. زمانی که پیامبر اسلام حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله به رسالت رسید نامه‌هایی به پادشاهان ممالک مجاور فرستاد و آنها را به اسلام دعوت کرد، از جمله نامه‌ای به مقوقس پادشاه قبطی مصر که تحت سلطه رومیان بود نوشت و او را به اسلام دعوت کرد. مقوقس پادشاه مصر اسلام را نپذیرفت ولی جوابیه‌ای که حاکی از احترامات

لازم بود، برای پیامبر فرستاد و ضمناً هدایایی نیز برای آن حضرت ارسال کرد. این هدایا عبارت بودند از کنیزی به نام ماریه قبطیه و اسبی به نام دلدل. پیامبر اسلام با ماریه ازدواج کرد و ثمره آن، فرزندی به نام ابراهیم بود که در کودکی فوت کرد. پس از رحلت پیامبر مکرم اسلام (ص) و با آغاز دوران فتوحات و گسترش اسلام به سمت شرق و غرب، مردم ایران و مصر نیز به اسلام گرویدند. در سال ۲۱ هجری (۶۴۱ میلادی) عمروعاص به مصر لشکر کشید و آن سرزمین را فتح کرد و این کشور جزئی از سرزمین‌های اسلامی شد.

مصر و ایران اولین ملت‌های مسلمان غیر عرب

درواقع می‌توان ایرانیان و مصریان را به‌عنوان اولین ملت‌هایی که در خارج از شبه‌جزیره، دعوت اسلام را با آگاهی، اراده و داوطلبانه پاسخ مثبت داده‌اند به حساب آورد که این خود نشان‌دهنده غنای فرهنگی دو سرزمین ایران و مصر است. نکته جالب اینکه روی کار آمدن خلفا و فرمانروایان عرب مانع ادامه حیات روشنفکری و دانش‌پژوهی در مصر و ایران نشد. برای نمونه مکتب اسکندریه به حیات خود ادامه داد و دانشمندان آن به سوریه شمالی رفتند. دارالعلوم پزشکی جندی شاپور، در جنوب ایران نیز کماکان به تحقیق و تربیت پزشکان ادامه داد (حورانی: ۱۱۸). به نحوی که می‌توان در این دوران از خدمات متقابل ایران و اسلام و خدمات متقابل مصر و اسلام سخن گفت؛ این روند خدمات متقابل به نقطه‌ای رسید که ایران و مصر به مثابه دو جناح شرقی و غربی تمدن مسلمانان به مرکزیت بغداد و یا شام درآمدند.



روابط ایران و مصر در زمان خلفای عباسی

ارتباطات ایرانیان و مصریان در زمان خلافت عباسیان تنها منحصر در روابط سیاسی نبوده است چراکه نمونه‌هایی از مراودت شعرا و حکمای ایرانی با همتایان مصری خود در این دوره وجود دارد. در این رابطه مورخان از شاعری ایرانی بنام ابونواس، که وی را بزرگ‌ترین شاعر دوران عباسی می‌دانند، نام برده‌اند (خسروشاهی، ۱۳۷۹).

همچنین در دوران عباسیان چون ممالک اسلامی از شمال آفریقا تا ماوراءالنهر وسعت داشت و مأمون عباسی قادر به حکومت بر چنین سرزمینی نبود، متوسل به غلامان ترک مقیم در دربار امرای سامانی شد. لذا احمدبن طولون که امیر بخارا بود از جانب دربار سامانی نزد مأمون رفت و مأمون او را به حاکمیت مصر برگزید. طولی نکشید که احمدبن طولون از اطاعت مأمون خارج شد و برای خود یک دربار سلطنتی به سبک ایرانیان ایجاد کرد و مسجد بزرگی در جنوب شهری که بعداً قاهره خوانده شد بنا کرد.

بعد از طولونیان، اخشیدیان یا اخشیدیه، سلسله‌ای از فرمانروایان فَرغانه، میان سال‌های (۲۲۳-۳۵۸ هـ ق/ ۹۳۵-۹۶۹ م) بر مصر و شام حاکم شدند. در کتاب خطط مقریزی آمده است: «عزاداری دهم محرم از ایام اخشیدیان آغاز شده و در دوره فاطمیان گسترش یافت و روز دهم محرم در مصر، خرید و فروش متوقف و بازار تعطیل می‌شد و مردم با نوحه و گریه در حرم مطهر ام‌کلثوم و رقیه گرد می‌آمدند» (کلیفور، ۱۳۷۱).

روابط ایران و مصر در دوران فاطمیان

پس از اخشیدیان فاطمیان بر مصر حاکم شدند. به دنبال تأسیس دولت فاطمیان در مصر که مقارن با شکل‌گیری دولت آل بویه در ایران بود، مراودات و تعاملات ایرانیان و مصریان گسترش یافت. نهضت اسماعیلی سلسله فاطمیان توسط عبدالله بن میمون قداح اهوازی پایه‌گذاری شد و سعید، نوه او، در سال ۲۹۷ هـ ق (۹۰۹ م) به شمال آفریقا رفته و توانست حکومتی در آفریقه ایجاد کند و خود را عبیداله المهدی و از نسل اسماعیل فرزند امام جعفر صادق (ع) خواند (قرچانلو: ۲۳۸).

سفر حمیدالدین کرمانی از بزرگ‌ترین متکلمان و داعیان اسماعیلیه (نک واکر، ۱۳۸۰)، سفر مویدالدین شیرازی ناصرخسرو شاعر معروف خراسان (شمیسانی: ۱۰۰)، حسن صباح و... را می‌توان از مهم‌ترین سفرهای ایرانیان به مصر در آن دانست.

آن طور که ناصرخسرو می‌نویسد در جلو موکب خلیفه فاطمی سیصد مرد دیلمی (گیلانی و مازندرانی) در حرکت بودند. چون فاطمیان شیعه بودند، همواره متوجه ایرانیان بوده و انتخاب گارد محافظ ایرانی برای خلیفه نیز از این جهت بود.

از جمله اعیادی که فاطمیان به تقلید از ایرانیان جشن می‌گرفتند، عید نوروز بود که طبق مدارک موجود، برخی از شاعران، این عید را به امیر «تمیم ابن المعز» تبریک گفته‌اند. این جشن‌ها نمایانگر تمایل فاطمیان به پیروی از فرهنگ و تمدن ایرانی بود. شایان ذکر است که هنر دوران فاطمی هم شدیداً تحت تأثیر هنر ایران قرار داشت که در زمینه‌های: بافندگی، منبت‌کاری، کنده‌کاری و کاشی‌کاری، سبک و روش هنرمندان ایرانی به روشنی دیده می‌شود. یکی دیگر از نشانه‌های ارتباط فرهنگی ایران و مصر



رواج برخی از واژه‌های فارسی در زبان عربی و به ویژه در گویش مصری است. به‌کارگیری این واژه‌ها در مصر از طرف فاطمیان، صوفیان و عثمانیان صورت گرفت. «محمد مقبل بیگ» در کتاب «الدائر الثمین فی اسماء البنات و البنین» بسیاری از نام‌های به‌کار رفته در مصر را می‌آورد که اغلب ریشه فارسی دارند. «دکتر حسین مجیب المصری» در کتاب «ایران و مصر عبرالتاریخ» و برخی دیگر از آثارش و «محمد نورالدین عبدالمنعم» در مقاله «الالفاظ الفارسیه فی العامیه المصریه» این واژگان را شرح داده‌اند (پایگاه اطلاع‌رسانی استاد خسروشاهی).

روابط ایران و مصر در زمان ایوبیان

سعدی شیرازی از دیگر شاعران به نام ایرانی نیز در زمان ایوبیان مدتی در مصر اقامت گزید که رهاورد خاطرات خود از مصر را در بوستان و گلستان گردآوری کرده است. سعدی در وصف مصر این‌گونه سروده است:

به دل گفتم از مصر، قند آورم
بر دوستان ارمغانی برم

نه قندی که مردم به صورت خورند
که ارباب معنا به کاغذ برند

همچنین فخرالدین عراقی (۶۱۰-۶۸۸ هـ ق) از دیگر شاعران و صوفیان مشهور در قرن هفتم هجری نیز طی سفری به مصر مورد تکریم سلطان وقت مصر واقع شد و بعدها به منصب شیخ الشیوخ رسید. شیخ الشیوخ در آن دوران به رئیس خانقاه گفته می‌شد.

با سقوط بغداد به دست مغول‌ها و همچنین فروپاشی حکومت‌های ایرانی در دوران ممالیک، خلافت و فرهنگ اسلامی از بغداد به مصر انتقال یافت. به همین علت از این پس الازهر نگهبان زبان عربی و علوم از زوال و اضمحلال به شمار می‌آمد. همچنین در برخی از منابع تاریخی از سفر شیخ بهائی به مصر یاد شده و اینکه ایشان در آنجا کتاب معروف خود، کشکول را تألیف کرده است (صدر: ۳۴۳ و وردانی: ۱۴۰). در این سفر وی نزد استاد بزرگ الازهر محمد بن ابی‌الحسن بکری تلمذ نمود (الحسون، ۱۴۰۹: ۱۲).

روابط ایران و مصر در دوران معاصر

در قرن نوزدهم همچنان ارتباطات میان فرهنگی ایران و مصر تداوم داشت به نحوی که علاوه بر تدریس زبان فارسی در دانشگاه‌های مصر، در نخستین چاپخانه مصر به نام چاپخانه بولاغ، تعدادی از کتاب‌های فارسی به طبع سپرده شد که از جمله آنها می‌توان به گلستان، بوستان، مثنوی و آثار عطار اشاره نمود. در مصر حتی از واژه‌های بوسه، خوشاب (خیسانده با آب)، آفرین، بیمارستان و بخشش نیز استفاده می‌شود و لفظ کماج را در روستاهای شمال مصر کماخ می‌گویند. در محلی به نام رأس الحسین در مصر، جواهرفروشی‌ها و دکان‌هایی وجود دارند که منحصراً به دست خراسانی‌ها و یزدی‌ها اداره می‌شود (کهرودی، ۱۳۷۹) حتی هویدی از شاعر



معروف عرب - عایشه تیموری - نام می‌برد که در سال ۱۹۰۲ میلادی درگذشت و به زبان فارسی دیوانی داشته است.^۱

روابط ایران و مصر در دوران خاندان فؤاد و فاروق

تأسیس اولین سفارت ایران و مصر مربوط به سال ۱۳۰۰ شمسی می‌شود. با وجود شکل‌گیری جریان بیداری اسلامی در ایران و مصر، حکومت‌های سلطنتی این دو کشور به شدت تحت تأثیر تفکر سکولار با نقش آفرینی محوری انگلستان بودند به طوری که می‌توان یکی از ویژگی اصلی همکاری‌های دیپلماتیک رضاخان و خاندان

۱. درباره پیشینه زبان و ادبیات فارسی در مصر می‌توان گفت:

زبان فارسی از زمان‌های کهن در مصر مطرح بوده و تماس‌های دو ملت ایران و مصر هیچ‌گاه قطع نشده است. حتی پیش از یادگیری زبان فارسی در مصر و مسئله ایران‌شناسی این رابطه برقرار بوده است زیرا فرهنگ ایرانی یک رشته از زبان و فرهنگ عثمانی بود که در آن زمان بر ملل شرق غلبه داشت و ما می‌دانیم که فرهنگ و زبان عثمانی تا حدودی از زبان فارسی گرفته شده است و طبعاً این تأثیر و تأثر به کشورهای که تحت سلطه عثمانیان بوده‌اند نیز سرایت کرده است. در دوران عثمانی و به دنبال اصلاحاتی که محمدعلی پاشا انجام داد، زبان فارسی به عنوان یک زبان علمی و تقریباً نیمه‌رسمی، در مصر تجدید حیات پیدا کرد.

زبان فارسی علاوه بر تدریس در دانشگاه‌ها، در انتشارات و موارد مکتوب نیز رواج داشته است. یعنی به خط فارسی در چاپخانه‌ها، کتاب و مجله منتشر می‌شده است. چاپخانه «بولاق» که در آغاز قرن نوزدهم تأسیس شد، بوستان و گلستان، مثنوی مولانا و آثار عطار را چاپ کرده است.

در سال ۱۹۳۳ در دانشگاه قاهره دکتر عزام رساله دکتری‌اش را درباره نسخه عربی شاهنامه گذراند و این نخستین دکترای زبان فارسی در مصر بود. دکتر شورایی در دانشگاه عین‌الشمس و عبدالنعیم حسنین بعدها تلاش‌های عزام را پی گرفتند.

در الازهر نیز زبان فارسی به عنوان زبان دوم در بخش‌های فلسفه، تاریخ و زبان عربی در دانشکده آثار اسلامی پذیرفته شده است. به‌طور کلی می‌توان گفت که در کمتر دانشگاه بزرگ مصری است که زبان فارسی در آن به نوعی مطرح نباشد. اما متأسفانه ادبیات فارسی با وجود اینکه نزدیک‌ترین ادبیات به جهان عرب است، هنوز آن‌طور که باید برای جامعه عرب شناخته شده نیست (پایگاه اطلاع‌رسانی استاد خسروشاهی).

فاروق و فؤاد را مبارزه مشترک با اسلام‌خواهی مردم و اندیشمندان این دو کشور دانست.

یکی از دلایلی که به طور موقت به تحکیم روابط تهران و قاهره در این دوره انجامید، ازدواج محمدرضا پهلوی ولیعهد وقت ایران با فوزیه دختر ملک فؤاد و خواهر ملک فاروق پادشاه مصر در اسفندماه ۱۳۱۷ بود. این ازدواج که دو سال‌ونیم قبل از سقوط رضاخان و تبعید او به آفریقای جنوبی صورت گرفت، تنها ۱۰ سال دوام آورد و در ۱۳۲۷ به متارکه انجامید و روابط دو دولت مصر و ایران را به سردی کشاند.

روابط سیاسی ایران و مصر در دوران ناصر

در پی سقوط ملک فاروق در تابستان ۱۳۳۱ ش و به قدرت رسیدن نظامیان چپ‌گرا از جمله ژنرال محمد نجیب و جمال عبدالناصر، روابط تهران و قاهره تیره شد. حکومت ایران دولت هم‌پیمان خود را در مصر از دست داده و دولت دیگری در ضدیت با نظام سلطنتی و با انگیزه‌های سوسیالیستی و چپ‌گرایانه به قدرت رسید. حکومت جدید مصر با مخالفین شاه از جمله مصدق، روابطی محرمانه برقرار کرد و از مبارزات ملی شدن صنعت نفت ایران حمایت می‌کرد. به همین دلیل، سفر محمد مصدق نخست‌وزیر وقت ایران به قاهره با استقبال جمال عبدالناصر و دیگر مقامات مصری روبرو شد، اما کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بازگشت شاه روند بهبود مناسبات دو کشور را متوقف کرد.

دببینی جمال عبدالناصر نسبت به شاه، جای گرفتن دو رژیم در دو بلوک سیاسی متفاوت شرق و غرب اختلاف ناصر با رژیم صهیونیستی، هم‌پیمانی شاه با صهیونیست‌ها و عوامل دیگر به دوری تدریجی تهران و قاهره انجامید. ضمن آنکه



اتحاد جماهیر شوروی و سایر دولت‌های کمونیستی به تدریج با مصر متحد شده و از سوی دیگر آمریکا، انگلیس، اسرائیل و سایر رژیم‌های غرب‌گرا نیز با شاه متحد شدند. تحت تأثیر این تحولات، دهه ۱۳۳۰ شمسی، دهه روابط تیره ایران و مصر بود. در تابستان ۱۳۳۹ شمسی جمال عبدالناصر در پی نطق شدیدالحنی علیه حکومت شاه، دستور قطع رابطه سیاسی با تهران را به دلیل هم‌پیمانی شاه با اشغالگران صهیونیست صادر کرد که تا دو سال ادامه داشت.

متعاقب این اقدام ناصر، در مردادماه ۱۳۳۹ شیخ شلتوت رئیس دانشگاه الازهر نیز طی تلگرامی به شاه اقدام وی را در شناسایی سیاسی رژیم صهیونیستی و ایجاد رابطه سیاسی با این رژیم، خیانت به مسلمین نامید و از وی انتقاد کرد. شاه نیز پنج روز بعد در پاسخ به تلگرام رئیس الازهر اعلام کرد شناسایی اسرائیل توسط ایران، ده سال قبل صورت گرفته و اکنون اتفاق تازه‌ای نیافتاده است. در مقابل رژیم پهلوی نیز دولت ناصر را به دست داشتن در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ متهم کرد (محمدی: ۲۷۲).

همچنین در ۲۳ مرداد ۱۳۳۹، اتحادیه عرب با اعمال نفوذ جمال عبدالناصر، نام خلیج فارس را به نام جعلی «خلیج عربی» تغییر داد و کنفرانس حقوقدانان عرب نیز در ۱۳۴۲ ش. تحت نفوذ ناصر، برای نخستین‌بار از خوزستان ایران با نام جعلی «عربستان» یاد کردند. این اقدامات که با پوشش «پان عربیسم» تبلیغ می‌شد، از سوی شکاف بیشتر بین شاه و سایر رژیم‌های عرب را در پی داشت و از سوی دیگر به حمایت بیش از پیش آمریکا و رژیم صهیونیستی از شاه انجامید.

روابط فرهنگی ایران و مصر در دوران ناصر

با وجود کودتای افسران آزاد و علیرغم بدبینی دوطرفه، روابط فرهنگی دو کشور همچنان ادامه یافت. به طوری که در جریان جشن هزاره ابن سینا و پرده‌برداری از مجسمه این دانشمند در همدان در اول اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۳ (۲۱ آوریل ۱۹۵۴ م)، دکتر احمد امین بیگ، سناتور دکتر ابراهیم، دکتر طه حسین، دکتر محمد خضیری و دومینکانز به ایران دعوت شدند (گلجان: ۷۹).

همچنین در دوران ناصر با وجود قطع رابطه دو کشور، مصر تنها کشور عربی بود که از مقطع لیسانس تا دکتری زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های آن تدریس می‌شد. بنا به گزارش سفارت ایران در مصر تا سال ۱۳۵۰ در پنج دانشگاه مصر به نام‌های الازهر، اسکندریه، قاهره، عین‌الشمس و دارالعلوم قاهره زبان فارسی با بیش از ۷۰ سال قدمت تدریس می‌شده است (همان: ۲۲۷).

همچنین در دوره ریاست‌جمهوری جمال عبدالناصر، تلاش‌ها و کوشش‌های علمای بزرگ در نزدیکی مذاهب و معرفی مکتب اهل بیت به نتیجه رسید و در اثر این فعالیت‌ها و اقدامات بود که شیخ شلتوت - رئیس الازهر و مفتی اعظم مصر در ۱۷ مهر ۱۳۳۷ (۹ اکتبر ۱۹۵۸)، طی فتوای معروفی که در شماره ۲۲۷ مجله رساله الاسلام چاپ شد (حسینیان: ۳۹۱). مذهب جعفری را به رسمیت شناخت. حتی زمانی که روابط ایران و مصر به دلیل اختلافات محمدرضا شاه و جمال عبدالناصر به شدت متشنج بود آیت الله بروجردی پیغامی به شیخ محمدتقی قمی فرستاد که از طریق علمای الازهر نسبت به اصلاح روابط سیاسی دو کشور اقدام نماید (علی‌آبادی: ۱۴۹).



تأسیس دارالتقرب

یکی از مهمترین ابعاد توسعه روابط فرهنگی ایران و مصر در زمینه دینی که بعدها تأثیرات مثبتی را بر گسترش روابط سیاسی دو کشور گذاشت، تأسیس دارالتقرب بود. گام مؤثری که تأثیر شگرفی بر کم شدن فاصله‌ها و نزدیک شدن مذاهب اسلامی به‌ویژه شیعه و سنی به یکدیگر داشت. ذیل عنوان مصر و تقرب مذاهب اسلامی به ابعاد و تأثیرات دارالتقرب پرداخته شده است.

روابط سیاسی ایران و مصر در دوران سادات

شهریورماه ۱۳۴۹، یک ماه پیش از مرگ ناصر و هنگامی که سادات در دوره بیماری منجر به فوت ناصر زمام امور را به‌دست گرفته بود، رابطه دو کشور مجدداً برقرار شد.

با مرگ ناصر در شهریورماه ۱۳۴۹، معاون وی انورسادات، قدرت را در دست گرفت. این تحولات سبب شد تا شاه ایران مناسبات از دست رفته خود در دوران ناصر را با نزدیک شدن به سادات جبران کند. انگیزه‌های چندی نیز در این تصمیم به شاه کمک می‌کرد. در واقع از آخرین روزهای حیات ناصر کسی بر کرسی زمامداری مصر تکیه زده بود که مانند شاه ایران مشتاق رابطه با اسرائیل بود، هرچند که در آن دوره به اقتضای شرایط سیاسی جرئت علنی ساختن این اشتیاق را نداشت. در پی مرگ عبدالناصر، به دستور شاه، هویدا نخست‌وزیر وقت ایران در مراسم تشییع‌جنازه ناصر در قاهره شرکت کرد و زمینه توسعه روابط آتی را فراهم آورد. سادات نیز در پاییز ۱۳۵۰ ش. به تهران آمد و شرایط سیاسی برای از سرگیری همکاری‌ها و

مناسبات دو کشور مهیا شد. اقدام سادات در اخراج مستشاران روسی از مصر ۱۳۵۱ ش. و رویکرد مثبت وی به آمریکا نیز سبب تحکیم هرچه بیشتر روابط دو دولت شد. چهار سال پس از جنگ رمضان، هنگامی که سادات در پاییز ۱۳۵۴ ش. در ناباوری ملت‌های مسلمان به اسرائیل سفر کرد، شاه ایران بعد از کارتر دومین رئیس کشوری بود که این سفر را مورد حمایت قرار داد. شاه از حامیان سادات به انجام این سفر و مشوق وی در تلاش‌هایش برای صلح با صهیونیست‌ها بود. سفر سادات به بیت‌المقدس که یک سال بعد صورت گرفت و همچنین پیمان کم‌دیوید که متعاقب آن در آمریکا منعقد شد، از ابتدای شکل‌گیری تا مراحل نهایی آن، مورد حمایت شاه قرار داشت. به همین دلیل بود که پس از امضای این پیمان، حسنی مبارک از سوی سادات برای ارائه گزارشی به شاه ایران وارد تهران شد.

روابط فرهنگی ایران و مصر در دوران سادات

تأسیس انجمن دوستی ایران و مصر در قاهره

در شهریورماه ۱۳۵۰ هـ ش (سپتامبر ۱۹۷۱) انجمن دوستی ایران و مصر در قاهره تأسیس شد که مهمترین وظیفه آن همکاری دانشگاهی بود.

همگرایی بیشتر جریان‌های بیداری اسلامی در ایران و مصر

ترجمه آثار نویسندگان مصری به فارسی

در این دوره به تدریج آثار نویسندگان مصری به خصوص در بخش تاریخی، به فارسی در آمد و برخی از آثار آنها در ایران بسیار مطرح شد، به‌خصوص آثار طه



حسین، بنت الشاطی و عقاد. ترجمه نوشتار آنها به فارسی به این دلیل بود که مشابهی برای آنها وجود نداشت. علاوه بر آن یک روحیه نقادی، آزادیخواهی و بی‌تعصبی نیز در آنها به چشم می‌خورد که برای ایرانیان شیعه‌مذهب جالب بود. همچنین برخی از مطالب آنها کمکی برای نظریات شیعه درباره بعضی از مسائل تاریخی بود. یکی از این نمونه‌ها کتاب عبدالفتاح عبدالقاصد بود که آیت الله محمود طالقانی و محمد مهدی جعفری آن را به فارسی ترجمه کردند. با بررسی آثار سیدجعفر شهیدی مشخص می‌شود که نوشته‌های طه حسین به لحاظ روشی روی نقادی‌های وی تأثیر داشت. البته آقای شهیدی تحت تأثیر دیگر نویسندگان مصری هم بود. آن زمان نوشته‌های مصریان به لحاظ تفکر اخوانی و انقلابی پرمایه بود و آقای شهیدی هم در دهه بیست به آن افکار علاقمند شدند. مصری‌ها نقاد امویان و حتی خلیفه سوم نیز بودند و به این نقادی‌ها با نگاه اصلاحی می‌نگریستند که این برای آقای شهیدی و دیگران مطلوب بود. همچنین در سال ۱۳۵۴ هـ ش (۱۹۷۵ م) کتاب المستقبل لهذا الدین که توسط سید قطب نگاشته شده بود توسط آیت‌الله خامنه‌ای در انتشارات هجرت قلم و تحت عنوان آینده در قلمرو اسلام به فارسی ترجمه شد.

روابط ایران و مصر پس از پیروزی انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی، انقلابی ضدصهیونیستی و ضدآمریکایی بود و طبعاً نمی‌توانست رابطه مثبتی با حکومت سادات که سرسپرده صهیونیست‌ها شده بود داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران دو ماه پس از پیروزی انقلاب و ۹ سال پس از بازگشایی

مجدد مناسبات تهران و قاهره، روابط خود با مصر را به دستور مستقیم امام خمینی (ره) قطع کرد. چراکه امضای قرارداد کمپ دیوید مورد اعتراض شدید حضرت امام قرار داشت.

متن بیانیه امام به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

اینجانب بیش از ۱۵ سال است که خطر اسرائیل غاصب را گوشزد کرده‌ام و به دول و ملل غرب این حقیقت را اعلام نموده‌ام. اکنون با طرح استعماری صلح مصر و اسرائیل این خطر بیشتر، نزدیک‌تر و جدی‌تر شده است. سادات با قبول این صلح وابستگی خود به دولت استعمارگر آمریکا را آشکارتر نمود، از دوست شاه سابق ایران انتظاری بیش از این نمی‌توان داشت. ایران خود را همگام با برادران مسلمان کشورهای عربی دانسته و خود را در تصمیم‌گیری‌های آنان سهیم می‌داند. ایران صلح سادات و اسرائیل را خیانت به اسلام و مسلمین و برادران عرب می‌داند و موضع سیاسی کشورهای مخالف این پیمان را تأیید می‌کند.

والسلام علیکم و رحمه الله

روح الله الموسوی الخمينی ۱۳۵۸/۱/۵

متأسفانه دولتمردان وقت پیام این بیانیه امام (ره) را درک نکردند تا آنکه حضرت امام در تاریخ ۱۱ اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۸، دستور قطع رابطه دیپلماتیک با مصر را صادر فرمودند. متن دستور امام به این شرح است:



بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای دکتر یزدی وزیر امور خارجه

با در نظر گرفتن پیمان خائنانه مصر و اسرائیل و اطاعات بی‌چون و چرای دولت مصر از آمریکا و صهیونیست، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران قطع رابطه دیپلماتیک خود را با دولت مصر بنماید.

روح الله الموسوی الخمينی

گرچه در دستورالعمل حضرت امام به وزیر خارجه وقت برای قطع رابطه با مصر، تنها به پیمان کمپدیوید اشاره شده ولی تا آن زمان رژیم سادات خصومت‌های دیگری نیز با جمهوری اسلامی ایران داشته است. از جمله این خصومت‌ها می‌توان به پذیرایی سادات از شاه ایران در کشاکش انقلاب و خودداری از تحویل وی، دشمنی و ستیزه‌جویی با انقلاب اسلامی ایران و واگذاری پایگاه نظامی به آمریکا برای استفاده از آن در حمله به خاک ایران، اشاره کرد.

علاوه بر این، سادات تبلیغ بسیاری در مصر علیه انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره) به راه انداخته بود. وی در مصر به جان کسانی افتاده بود که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران جانی دوباره یافته بودند و با تظاهرات خود در خیابان‌های قاهره و دیگر شهرهای عمده مصر، حمایت خود را از انقلاب اسلامی ابراز می‌کردند. با این حال حضرت امام در حکم خود مبنی بر قطع رابطه با قاهره به هیچ‌یک از این دشمنی‌ها اشاره نکرد و تنها پیمان کمپدیوید را که خیانتی به کل جهان اسلام بود، مورد اشاره قرار داد.

اوج‌گیری انقلاب اسلامی و تشدید اختلافات رهبران دو کشور و همچنین قطع روابط سیاسی تأثیراتی نیز بر محافل فرهنگی گذاشت به گونه‌ای که در اوایل انقلاب مجله الازهر در یک حمله بی‌سابقه نسبت به بحث مهدویت، آن را مشکوک و تفسیر تشیع از مهدویت را نیز به‌عنوان انتظار پوچ و بدعت‌گذارانه از یک امام انسانی در آخرالزمان قلمداد کرد. حتی در دسامبر ۱۹۷۹ م، عبدالرحمن بیصار شیخ الازهر با صدور فتوایی حکم به ابطال فتوای شیخ شلتوت داد و در آن فتوا شیعه را عقیده غیرسلیم توصیف کرد (مجله الازهر، نوامبر ۱۹۸۰: ۸) این موضع همچنان ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۹۸۸ م، شیخ طنطاوی مفتی اعظم دانشگاه الازهر قاهره با صدور بیانیه‌ای ضمن تأکید بر فتوای شیخ محمود شلتوت در سال ۱۹۵۹ تأکید کرد که شیعیان حق فعالیت سیاسی و اجتماعی دارند و دولت نمی‌تواند بر سر فعالیت‌های آنها محدودیتی ایجاد کند (خلخالی، ۱۳۸۶).

روابط سیاسی ایران و مصر در دوران حسنی مبارک

روابط سیاسی ایران و مصر در دوران حسنی مبارک نیز شبیه دوران سادات بود. البته جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۰ و حمایت حسنی مبارک از صدام حسین و فرستادن سربازان مصری به جبهه‌های جنگ بر ضد ایران، عامل دیگری برای عمیق‌تر شدن اختلافات میان ایران و مصر شد. جنگ ایران و عراق که در پی بلندپروازی‌های صدام حسین بروز کرد، در میان طراحان دیپلماسی مصر به عنوان سپر دفاعی جهان عرب در برابر توسعه انقلاب ایران تعبیر شد و مصری‌ها که بعد از امضای قرارداد صلح با اسرائیل خود را مطرود جهان عرب یافته بودند، تمام تلاش خود را به‌کار بردند تا از



جنگ ایران و عراق، وسیله‌ای برای بازگشت خود به صف‌بندی جدید اعراب بر ضد «ایران انقلابی» بسازند. این سیاست مصر بعد از مدتی کارساز شد و کشور امارات متحده عربی نخستین کشوری بود که تحریم مصر را شکست و به دنبال آن دیگر کشورهای عربی، یکی بعد از دیگری روابط خود را با این کشور از سر گرفتند، البته اشغال کویت در ۱۱ مرداد ۱۳۶۹ هـ ش (دهم اوت ۱۹۹۰ م) توسط عراق زمینه‌ساز برداشته شدن گامی بلند در راه نزدیکی بالقوه مصر و ایران بود. در زمان ریاست‌جمهوری حجت‌الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی با وساطت علمای الازهر و حمایت شخصیت‌های فرهنگی تعدادی اسیر مصری که در جنگ به اسارت ایران درآمده بودند، آزاد شده و زمینه نزدیکی دو کشور و گشایش دفتر حفاظت منافع در ۸ اردیبهشت ۱۳۷۰ هـ ش (۲۸ آوریل ۱۹۹۱) فراهم شد (الاهرام، ۱۹۹۴/۹/۹).

روابط فرهنگی ایران و مصر در دوران حسنی مبارک

در زمان حسنی مبارک، یک گسست فرهنگی و تمدنی بین ایران و مصر ایجاد شد که مهمترین آن تأثیرپذیری حوزه فرهنگ از حوزه سیاست است. از طرفی بعد از انقلاب اسلامی، بسیاری از فرهیختگان و روشنفکران ایرانی و مصری به جرگه سیاسی و سیاستمداران پیوستند و استقلال و آزادی عمل خود را از دست دادند. در نتیجه نقش آنها کم‌رنگ‌تر شده و بدین ترتیب فرهنگ با سیاست درآمیخت؛ به‌طوری که این رویه تا پایان جنگ ایران و عراق و حمله آمریکا به عراق ادامه پیدا کرد. البته در دوران ریاست‌جمهوری حسنی مبارک گام‌های فرهنگی همچون برگزاری کنفرانس چهارجانبه ایران، مصر، ایتالیا و یونان (آذرماه ۱۳۷۸)، ترجمه کتاب‌های دکتر

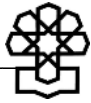
شریعتی و اختصاص پرتیراژترین کتاب سال ۱۹۸۶ مصر، نمایش فیلم فرزند مریم^۱ در تلویزیون دولتی مصر و تأثیر مثبت این فیلم بر درگیری‌های دینی در استان سوهاج مصر، سفر هیئت‌های فرهنگی و علمای^۲ دو کشور، دعوت از اندیشمندان و صاحبان جراید مصر به ایران نیز برداشته شد که بعدها به گشایش دفتر حفاظت منافع و همچنین انجمن دوستی دو کشور منجر شد.

نتیجه‌گیری

با توجه به ترسیم سیر روابط فرهنگی و سیاسی دو کشور ایران و مصر از دوران باستان تا هم‌اکنون به خوبی می‌توان پی برد که بزرگ‌ترین مانع بر سر راه گسترش روابط دو کشور جریان‌ساز ایران و مصر که همواره نقشی اثرگذار در تحولات منطقه و جهان بازی کرده‌اند، تحت‌الشعاع قرار گرفتن روابط فرهنگی دو کشور از سوی

۱. با بروز درگیری خونین میان مسلمانان و مسیحیان در یک روستای دورافتاده در استان سوهاج مصر، مسئولان مصری فیلم ایرانی «فرزند مریم» را برای اهالی روستا به نمایش درآوردند. این فیلم داستان یک پسر مسلمان را با یک کشیش مسیحی نشان می‌دهد که چگونه در دوره‌های سخت زندگی به کمک هم می‌شتابند و به عنوان یار و یاور همدیگر ظاهر می‌شوند. پیام این فیلم دوستی میان مسلمانان و مسیحیان بود و مسئولان مصری برای آرام کردن فضای متشنج روستا از آن استفاده کردند.

۲. در یک تحول جدید در سال ۲۰۰۰، وزیر اوقاف مصر از شخصیت‌های بلندپایه سیاسی و دینی ایران چون آیت الله جنئی، تسخیری و واعظزاده برای مشارکت در کنفرانس شورای عالی امور اسلامی که در قاهره منعقد می‌شد، دعوت به عمل آورد. در مقابل مقامات تهران نیز از شخصیت‌های دینی مصر چون شیخ الازهر، رئیس دانشگاه الازهر، مفتی بزرگ مصر و شخصیت‌هایی از وزارت اوقاف مصر برای شرکت در کنفرانس وحدت اسلامی تهران دعوت به عمل آوردند. در این اثنا مصری‌ها اجازه دادند مسجد حضرت زینب در قاهره توسط ایرانی‌ها بازسازی و مرمت شده، محوطه پیرامونی آن را گسترش دهند.



دولت‌های مصر و به‌ویژه تنگ‌نظری‌ها و خیانت‌های دولت حسنی مبارک بوده است که با برداشته شدن این مانع بزرگ، فرصتی تاریخی برای گسترش روابط متنوع فرهنگی به‌وجود آمده است و می‌توان به ایفای نقش مکمل ایران و مصر در شرایط کنونی منطقه و جهان اسلام و همچنین قوام و سامان‌یابی آشفتگی‌های فکری - فرهنگی جهان اسلام امیدوار بود.

منابع و مآخذ

۱. نهج‌البلاغه.
۲. گلی زواره، غلامرضا. اهل بیت در قلب مصر، مجله کوثر، ش ۵۸، پاییز ۱۳۸۳.
۳. پایگاه اطلاع‌رسانی استاد سیدهادی خسروشاهی www.khosroshahi.net
۴. هزاره، کاظم. تشیع در مصر، پایگاه اینترنتی پژوهش‌سرای تاریخ افغانستان.
۵. مظفر، محمدحسن. تاریخ شیعه، ترجمه سیدمحمد باقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
۶. ناصری طاهری، عبدالله. فاطمیان در مصر، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
۷. بایارد داج. دانشگاه الازهر، تاریخ هزارساله تعلیمات عالی اسلامی، ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدنی، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۶۷.
۸. پاک آئین، محسن. تشیع در مصر، پایگاه اینترنتی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام).
۹. پاک آئین، محسن. دوستی اهل بیت علیهم‌السلام زمینه همگرایی ایرانیان و مصریان، فصلنامه مشکوة، ش ۵۲، زمستان ۱۳۷۵.
۱۰. کدیور، جمیله. مصر از زاویه‌ای دیگر، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳.
۱۱. گلی زواره، غلامرضا. وصف وارستگی؛ مروری بر شرح حال سیده نفیسه، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه.

۱۲. الوردانی، صالح. مصر نگاه از درون، گفتگو با کیهان فرهنگی، ش ۲۰۵، آبان‌ماه ۱۳۸۲.
۱۳. مایور، کاترین. فرهنگ و میراث فرهنگی، گنبدها و مناره‌های مصر، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، مجله مشکوة، ش ۶۰ و ۶۱، پاییز و زمستان ۱۳۷۷.
۱۴. مهردل، سیدبهنام. ارتباطات فرهنگی ایران و مصر؛ ضرورت‌ها و فرصت‌ها، مجله پگاه حوزه، ش ۲۶۱، ۲۶/۷/۱۳۸۸.
۱۵. مهردل، سیدبهنام. تبیینی تئوریک از روابط ایران و مصر، مجله پگاه حوزه، ش ۲۳۰، ۱۳۸۷/۲/۱۴.
۱۶. هاشمی، سیدحمید. ازسرگیری روابط ایران و مصر، آسیب‌ها و فرصت‌های پیشرو، مجله پگاه حوزه، ش ۲۲۷، ۱۳۸۶/۱۲/۱۸.
۱۷. ولایتی، علی‌اکبر. فرهنگ و تمدن اسلامی، نشر معارف، ۱۳۸۴.
۱۸. واعظ‌زاده، آیت‌الله شیخ محمد. گفتگو با روزنامه خراسان مورخ ۱۳۸۹/۱۱/۲۴، شماره انتشار ۱۷۷۷۱ صفحه اندیشه.
۱۹. پاک آئین، محسن. ایران مصر و اندیشه تقریب، پایگاه اینترنتی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲۰. شقاقی، شهید فتحی. شیعه و سنی غوغای ساختگی، ترجمه استاد سیدهادی خسروشاهی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
۲۱. زمانی. همه چیز درباره الازهر مصر و شیخ جدید آن، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه.
۲۲. فرهنگ، رجایی. پدیده جهانی شدن وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، نشر آگاه، ۱۳۸۰.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شناسنامه گزارش

شماره مسلسل: ۱۰۹۱۳

عنوان گزارش: مقدمه‌ای بر مناسبات فرهنگی ایران و مصر ۱. تاریخچه روابط فرهنگی

نام دفتر: مطالعات فرهنگی

تهیه و تدوین: حسین همزاده

ناظران علمی: محمدحسین ساعی، وحید یامین‌پور

متقاضی: معاونت پژوهشی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی: —

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۵/۸